



گفت‌وگو با زابیل محرم‌اوف مدیر تلویزیون او تی وی دیاسپوریای تالش در مسکو

## تالش‌ها پل ایران و روسیه‌اند

### گفت و گو

محمد مطلق  
روزنامه نگار

۲۰

سال

در جمهوری آذربایجان، هیچ کس صدایی ندارد. تالش‌ها هم صدایی ندارند. ولی ما در روسیه حدود ۲۰ سالی هست که تشکیلات رسمی داریم و پرچم و سرود ملی و نشان خودمان را کاملاً به‌طور رسمی ثبت کرده‌ایم

+

زبیبیل محرم اوف مدیر تلویزیون او تی وی دیاسپوریای تالشی‌های جمهوری آذربایجان در روسیه، بیست و ششم دی‌ماه سال گذشته در دانشگاه تهران حاضر شد و در بزرگداشت زئرال علی اکرم همت‌اوف شرکت کرد. همت اوف اندکی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان معاون وزیر دفاع جمهوری آذربایجان در دولت ابوالفضل ایلچی یگ، دست به کودتا زد و جمهوری تالش مغان را در جنوب شرق این کشور و در همسایگی استان‌های گیلان و اردبیل با پایتختی لنکران تأسیس کرد. همزمان سرهنگ صورت حسین‌اف نیز در گنجه اعلام استقلال کرد.

با روی کار آمدن حیدر علی اوف، ارتش به جمهوری تالش مغان حمله برد و این جمهوری را برپید. همت اوف نیز دستگیر و به اعدام محکوم شد اما وساطت‌های

بین‌المللی حکم اعدام را به زندان ابید تغییر داد. با این همه در سال ۲۰۰۴ به دلیل بیماری ناشی از شکنجه‌های طولانی بیم مرگ او می‌رفت که باز اعتراض‌های بین‌المللی از سر گرفته شد و دولت به ناچار با ابطال تابعیت، او را از کشور اخراج کرد. همت‌اوف به هلند رفت و نام خود را به‌همت‌زاده تغییر داد.

او معتقد بود عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای فاقد اعتبار است و تالشستان باید به ایران ملحق شود.

همت‌زاده در سال ۲۰۲۲ در غربت فوت کرد اما تا آخرین نفس از ایران گشت و نوشت. پس از برچیده شدن جمهوری تالش مغان، فشارها به مردم این مناطق بالا گرفت. بویژه اینکه تالش‌ها به عنوان مردمی پایبند به تشیع مخالف سیاست‌های رایج شیعه‌زادایی و اسلام‌زادایی بودند.

به همین دلیل بخش بزرگی از فعالان سیاسی، فرهنگی و مذهبی تالش در این سال‌ها ناچار از مهاجرت شدند که زبیبیل محرم اوف نیز یکی از آنهاست. زبیبیل نه تنها مقلد رهبری است، بلکه تأکید می‌کند که ما تالش‌های روسیه، رئیس‌جمهور ایران را نیز رئیس‌جمهور



خود می‌دانیم. محرم‌اوف چندی پیش از سفر به ایران، همراه با اسماعیل شعبانوف دستیار پوتین و رئیس دیاسپوریای تالش، به سفارت ایران در مسکو دعوت شده بود که تصویر این دیدار نیز خبرساز شد.

اسماعیل شعبانوف دستیار پوتین در حوزه اقوام روسیه و رئیس دیاسپوریای تالش در این کشور که دوست نزدیک شما هم هست می‌گوید اگرچه ما شهروند روسیه‌ایم اما اینجا ما را به عنوان ایرانی می‌شناسند. آیا واقعاً تالش‌های قفقاز در روسیه ایرانی‌می‌شناسند؟

### آگهی ابلاغ اتهام

در اجرای مفاد ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات انتظامی اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور مصور جلسه مورخ ۱۳۶۵/۵/۵ و هیات وزیران اصلاحی ۱۳۸۴/۱/۱۷ و به استناد ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی به **آقای دکتر حمید علیزاده عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی(ره)** در روزنامه کثیرالانتشار ابلاغ می‌شود که پرونده ایشان به اتهام غیبت غیر موجه در هیات بدوی رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی(ره) مطرح رسیدگی است، لذا مشارالیه می‌تواند ظرف مدت یک‌ماه از تاریخ انتشار این آگهی در وقت اداری، دفاعیات خود را کتباً به‌همراه مدارک استنادی به این هیات، واقع در تهران، دهکده المپیک، میدان دهکده، دانشگاه علامه طباطبایی(ره) ساختمان مرکزی طبقه اول اداره دبیرخانه مرکزی دانشگاه تسلیم نماید. بدیهی است پس از پایان مهلت مذکور، موضوع ابلاغ شده محسوب و هیات طبق قانون به تخلف نامبرده رسیدگی و تصمیم لازم و مقتضی را اتخاذ خواهد نمود.

هیات بدوی رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

آگهی مناقصه  
۰۱/۲-۴۲

**شرکت تولیدی موتور، گیربکس و اکسل سایبا**  
در نظر دارد نسبت به انتخاب تأمین‌کننده انتخاب پیمانکار جهت ترابری سبک (آژانس) شرکت مگاموتور اقدام نماید. متقاضیان دارای رزومه کاری مرتبط، می‌توانند به سایت [WWW.MEGAMOTOR.IR](http://WWW.MEGAMOTOR.IR) بخش مناقصه یا مزایده مراجعه نموده و یا جهت دریافت اطلاعات بیشتر با واحد بازرگانی داخلی شرکت مگاموتور به آدرس: تهران، بزرگراه فتح(۸کیلومتر)۱، جاده قدیم (کرج)، تلفن: ۴۴۹۹۲۳۴۴ تماس حاصل نمایند. ضمناً هزینه چاپ آگهی از برنده مناقصه اخذ می‌گردد.

روابط عمومی شرکت مگاموتور

ایران هم به شما اعتماد دارد. گفتند تازه به عمق حرف شما پی برده‌ایم که ایران تا چه اندازه حسن نیت دارد و چه دوست معتمدی می‌تواند باشد، گذر زمان و حوادث این را به ما نشان داد.

از این منظر وقتی به جلسه بزرگداشت مرحوم همت‌زاده دعوت شدم، مثل یک شهروند روسیه و مثل یک تالش ایرانی حضور پیدا کردم. همه تالش‌های روسیه این نقش را برای خود قائلند. ما همچنان به عنوان یک پل برای هرچه نزدیک‌تر شدن این دو کشور تلاش خواهیم کرد. حرف جناب شعبانوف کاملاً درست است و من زیر حرف ایشان را امضا می‌کنم.

**آیا این پل نوانسته در زمینه رئال پلنیتیک یا صحنه واقعی و میدانی سیاست هم نقش ایفا کند یا صرفاً نوعی تعارف سیاسی است؟**

البته که توانسته نقش ایفا کند. اگر این‌طور نبود ما را در ایران و روسیه بویژه در روسیه به اغلب محافل و مجالس عالی دعوت نمی‌کردند و مشورت نمی‌خواستند. اگرچه باید بگویم که ایران به تازگی این سیاست را پیش گرفته.

ما مدت‌ها در این زمینه صحبت می‌کردیم اما اتفاقی در صحنه واقعی نمی‌افتاد تا اینکه هر دو طرف متوجه شدند تالش‌ها موقعیتی عالی برای پیوند هرچه بیشتر دو کشور دارند. مدتی است که ما را مدام به ایران و محافل مختلف دعوت می‌کنند که این نشان می‌دهد وطن تاریخی ما بالاخره متوجه فرزندان خود شده است.

بعضی از تالش‌ها می‌گویند کاش ما هم می‌توانستیم دولت خودمان را داشته باشیم. من می‌گویم ما چه نیازی به تشکیل دولت داریم؟ ما دولت داریم، دولت ما ایران است. ما باید پشتیبان رئیس‌جمهور و کابینه‌اش باشیم. پشتیبان مجلس باشیم.

هرچند از ایران دور افتاده‌ایم اما ما هم ایرانی هستیم. ما از وطن خود و مادر خود جدا شده‌ایم. مبارزه ما در جمهوری آذربایجان هم برای همین است. برای این است که دین خودمان را، زبان خودمان را و فرهنگ خودمان را که سر تا پا ایرانی است، از دست ندهیم. سال ۱۹۹۳ مرحوم همت‌زاده با این تفکر جمهوری تالش مغان را تأسیس کرد. چرا؟ چون هویت ما، دین ما و زبان ما در خطر بود. متأسفانه این جمهوری دوام نیاورد و بیش از ۲۰۰ نفر دستگیر و زندانی شدند و خیلی از آنها یا در زندان جان دادند یا بعد از زندان با بیماری‌های ناشی از دوره زندان فوت کردند. چه‌راه‌ای مثل علی ناصر شاعر ملی ما به زندان افتاد و ۸ سال تمام تحت فشار بود تا اینکه دچار سرطان شد و بعد از چند سال درگیری با این بیماری درگذشت. علی ناصر به روح تالش معروف است.

**در مقایسه با دیگر اقوام جمهوری آذربایجان، تالش‌ها صدای رساتری دارند و خارج از کشور هم صاحب تشکیلات هستند. چرا صدای تات‌ها یا لرگی‌ها و سایر اقوام خاموش است؟ البته برای مخاطبان باید توضیح دهم که شبه‌جزیره آنبشوران با مرکزیت باکو در اصل تات‌نشین است و زبان تاتی باکو که به پارسی هم شناخته می‌شود، دقتی فارسی است یا گویشی شبیه گویش تهرانی.**

این صدا کجا خاموش است؛ در جمهوری آذربایجان یا روسیه؟

نه منظورم جمهوری آذربایجان است.

در جمهوری آذربایجان، هیچ کس صدایی ندارد. تالش‌ها هم صدایی ندارند. ولی ما در روسیه حدود ۲۰ سالی هست که تشکیلات رسمی داریم و پرچم و سرود ملی و نشان خودمان را کاملاً به‌طور رسمی ثبت کرده‌ایم. البته اینجا لرگی‌ها هم تشکیلات خودشان را دارند اما چون اساساً بخش بزرگی از لرگی‌ها در روسیه زندگی می‌کنند، زبان لرگی‌های جمهوری آذربایجان ممنوع است اما در داغستان، یکی از زبان‌های رسمی دولتی، لرگی است که همین باعث شده این زبان و فرهنگ نجات پیدا کند. در داغستان ۱۴ زبان رسمی وجود دارد که ترکی آذربایجانی و لرگی هم جزو آنها هستند و زبان لرگی تا پایه نهم تدریس می‌شود. اما وضعیت ما پیچیده است.

تالشی سه گویش متفاوت دارد که گویشوران دو گویش آن در ایران و گویشوران یک گویش در جمهوری آذربایجان ساکن هستند. زبان ما به تالشی شمال اردبیل نزدیک‌تر است اما فهم تالشی سمت قومن و آن دور و بر برای ما سخت است. به همین دلیل ما فعلاً مثل لرگی‌ها زبان واحد و معیار نداریم. تالش‌های ایران در وطن خود هستند و کیف می‌کنند و از تمامی آزادی‌ها برای ترویج زبان و فرهنگ محلی خود برخوردارند ولی واقعیت این است که ما خیلی تحت فشار هستیم.

مگر زبان ترکی و لرگی به هم نزدیک نیستند؟

خیر به هیچ وجه.

**این سؤال را از این جهت می‌پرسم که وقتی به آذری‌های جمهوری آذربایجان می‌گوییم، این رقص، این رقص لرگی است و مربوط به شما نیست یا مثلاً آن چکه قزاقی ریشه آذری ندارد، می‌گویند ترکی و لرگی یکی است. درحالی‌که وقتی به زبان می‌رسند، آن را ممنوع می‌کنند.**

خنده دار است. لرگی‌ها در کوهستان‌های داغستان زندگی می‌کنند و مردم بسیار قهرمانی هستند. رقص‌شان هم کاملاً رنگ خصوصیات فرهنگی و محیط زندگی‌شان را دارد. در مورد تات‌ها هم که اشاره کردید، باید بگویم که زبان آنها هم در روسیه رسمی است و تات‌های داغستان زبان ادبی خودشان را دارند. از همه بدبخت‌تر و درمانده‌تر ما هستیم.

روسیه می‌داند ما چقدر بدبختی کشیده‌ایم، برای همین بیشتر از بقیه حرمت ما را نگه می‌دارد. مثلاً چند سال پیش در مراسم نوروز گفته بودند هیچ یک از مهاجران با پرچم و نشان خودشان جشنی برگزار نکنند. با این همه ما با پرچم و سرود تالش مغان جشن گرفتیم و اعتراضی هم نکردند. چشم‌شان را بستند و چیزی نگفتند.

**همگرایی باکو و تل‌آویو را چگونه ارزیابی می‌کنید، بویژه اینکه ایران‌زدایی و شیعه‌زدایی از قفقاز جزو سیاست‌های تل‌آویو است و بخش بزرگی از مشکلات تالش‌های جمهوری آذربایجان را هم در همین قالب می‌شود دید.**

اسرائیل اول دست به این حیل زد که مستولان جمهوری آذربایجان به مستولان مقامات جمهوری اسلامی ایران توهین کنند. بعد شبکه‌های تلویزیونی هجمه زیادی به ایران آوردند و شروع کردند به تخریب ورد کردن تمامی خطوط قرمز ایران. مجالس مذهبی و پرچم‌های عزاداری آقا امام حسین(ع) ممنوع شد، به ائمه(ع) و ستون‌های اسلام توهین کردند و... تا اینکه بتوانند در چنین هاله‌ای از دشمنی و خصومت، سفارت باکو در تل‌آویو را افتتاح کنند. کاری که باکو تاکنون جرأت آن را نداشت. خب آنها می‌خواهند با اسرائیل دوستی کنند، بکنند؛ ما عاقبت همه دوستان اسرائیل را دیده‌ایم. اینها فکر می‌کنند مسأله به همین شکل تمام خواهد شد، خیر. باید از اوکراین درس عبرت بگیرند. این را هم بگویم که خراب، حیوانی است کینه‌ای و روس‌ها بی حساب، کتاب خراب تها؛ را به عنوان سمبل برای خود انتخاب نکرده‌اند.

**جالب اینکه شهردار باکو تقریباً همزمان با افتتاح سفارت، مسجد وهایی‌ها را هم در این شهر افتتاح کرد.**

وهابیت هم با برنامه اسرائیل در این منطقه درحال گسترش است. چرا وهابی‌ها عرضه این را نداشتند که به مردم فلسطین و غزه کمک کنند ولی زمان شوری در چچستان کار می‌کردند؟ چرا در سوریه و عراق مسلمان کشی می‌کردند؟ بگذارید چیز دیگری بگویم؛ وهابی‌ها زمانی کریلا و بارگاه آقا امام حسین(ع) را هم ویرانه کردند. آن زمان هم شیعه بود و اعتقادات مذهبی از حالا هم پرزگت‌تر بود اما چرا آن موقع چنین کاری را داشتند و حالا نه؟ چرا آلان جرأت نمی‌کنند به چنین چیزی فکر هم بکنند؟ من این را با مردم ایران می‌گویم؛ برای اینکه حالا شیعه رهبر دارد. ما شیعیان و ایرانیان باید قدردان رهبرمان باشیم.

**چند روزی که برای شرکت در مراسم بزرگداشت مرحوم همت‌زاده در ایران بودید چه دیدید و چه گذشت؟**

من به وطن رفتم. هیچ آتشی مثل آتش حسرت وطن نیست. دیگر خودتان حال من را در ایران بدوید و جاسد حسد بنزید. انگار کسی در صحرا دارد از تشنگی هلاک می‌شود که یکباره به چشمه زلالی می‌رسد. من در ایران این حال را داشتم. چهار، پنج ساعتی که توی جلسه بودم، یکسره اشک می‌ریختم. وقتی خواستند حرف بزنم، نتوانستم، داشتم خفه می‌شدم. از خوشحالی بغض کرده بودم و اشک می‌ریختم. همان چند دقیقه‌ای هم که خودم را جمع و جور کردم و حرف زدم، حاضران با هیجان من، هیجان زده شدند و چهار، پنج بار کف زدند. وضعیت عجیبی بود.

نتوانستم صحبت کنم. چیزی که برایم خیلی جالب بود و کاملاً به چشم می‌آمد، ادب ایرانی و حرمت و احترامی بود که مردم نسبت به هم داشتند. یکی که حرف می‌زد، طرف مقابلش دست به سینه می‌گذاشت و می‌گفت به روی چشم. از همه مهم‌تر احترامی بود که برای خانم‌ها قائل بودند. ادب و اخلاق ایرانی آدم را واله می‌کند. چند نفر مرستیانی آنجا دیدم؛ دقیق بگویم هفت نفر بودند.

مفصل درباره فرهنگ و مدنیت قدرتمند ایرانی حرف زدیم. آخر سر گفتند اروپایی‌ها باید مدنیت و اخلاق را از ایرانیان یاد بگیرند. دولت ایران هم آن چند روز بار دیگر به ما ثابت کرد که اولاد و فرزندان خود را از یاد نبرده است.